مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی
از دیدگاه علامه طباطبایی و شهید مطهری *

□ سید مهدی سلطانی رنانی[۱]

چکیده

جامعه‌ی اسلامی، جامعه‌ای است ارزش‌مند که در آن سعادت فرد با سعادت اجتماع پیوند خورده و میان مسؤولیت‌های اجتماعی و ایمان اسلامی ارتباطی قوی و ناگسستنی به وجود آمده است و اخلاق اجتماعی با مبانی مستحکم و ایده‌آل، عامل حقیقی این ارتباط می‌باشد؛ زیرا اخلاق با ملکات نفسانی و تزکیه‌ی نفس، اعمال فردی و روابط اجتماعی انسان رابطه‌ی عمیق داشته، مستلزم همزیستی مسالمت‌آمیز و تعاملات پایدار عملی و درونی است و در این مسیر توجه به مؤلفه‌های مطلوب اخلاق اجتماعی به مثابه مبانی ارزشی اخلاق و جامعه‌ی ایده‌آل اخلاقی، عامل تنظیم صحیح این همزیستی‌ها و تعاملات می‌باشد. علامه طباطبایی و شهید مطهری از جمله اندیشمندانی هستند که در تفکرات و نظریات اخلاقی خویش به تبیین همه جانبه‌ی مؤلفه‌های مطلوب اجتماعی پرداخته‌اند. سعی نگارنده در این مقاله آن است که

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۴ ـ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۲/۸.

۱. پژوهشگر و مدرس حوزه و دانشگاه mehdi-1358@yahoo.com

به بررسی مهم‌ترین این مؤلفه‌ها از منظر ایشان پرداخته و به اختصار تقدیم مخاطبین بزرگوار نماید.

واژگان کلیدی: جامعه‌ی اسلامی، مسؤولیت‌های اجتماعی، ایمان اسلامی، اخلاق اجتماعی، علامه طباطبایی، شهید مطهری، مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی.

مقدمه

اخلاق اجتماعی از مهم‌ترین موضوعاتی است که ارتباط انسان‌ها را با خود، جامعه و تاریخ مطرح می‌سازد، زیرا جامعه قادر است یک تمدن را بسازد نه یک فرد، و اجتماع انسانی پیوسته تاریخ را ساخته و به جلو برده است.

از آنجایی که در میان ادیان الهی، اسلام دینی اجتماعی است و احکام فردی آن نیز آهنگ اجتماعی دارد و هدف‌اش ساختن جامعه‌ی دین‌دار می‌باشد؛ جامعه‌ای که روابط اجتماعی آن براساس اهداف و احکام دین سامان گیرد، و سعادت فرد با سعادت جامعه پیوند خورده و میان مسؤولیت‌های اجتماعی و ایمان اسلامی ارتباطی قوی و غیرقابل انفکاک به وجود آید، نیازمند اخلاق اجتماعی مطلوب است که در سایه‌سار تحقق و عمل به مجموعه‌ای از مؤلفه‌های هنجاری و ارزشی شکل می‌گیرد و روابط اجتماعی انسان‌ها را با هم‌نوایی و حاکمیت نظم همراه می‌سازد و جامعه را از سوق یافتن به سمت کژی‌ها و کارکردهای سوء بازمی‌دارد. همچنین، عمل به مؤلفه‌های مطلوب در عرصه‌ی اخلاق اجتماعی به مثابه عاملی جهت رسیدن به سعادت و کمال واقعی برای همه‌ی جهانیان محسوب می‌گردد؛ زیرا در پرتو این مؤلفه‌ها، آیین درست زندگی و راه و رسم حیات سعادت‌آفرین فراروی بشریت قرار می‌گیرد و خوشبختی دایمی را برای آدمی و پاکیزگی و شایستگی حقیقی را برای کل اعضای جامعه‌ی اسلامی به ارمغان می‌آورد. در واقع، شیوه‌های درست ارتباط انسان‌ها با یکدیگر به سامان‌دهی جامعه‌ی مدنی و تبلور اجتماع اخلاقی مطلوب می‌انجامد و

براساس همین شیوه، عمل به مؤلفه‌های ایده‌آل اخلاق اجتماعی از لوازم بنیادی و کاربردی نیل به مقصد مذکور (دست‌یابی به جامعه‌ی اخلاقی مطلوب) بوده و دین حق را از دیگر روش‌ها و مسلک‌های اجتماعی و قانونی ممتاز می‌سازد و از انحرافات اجتماعی مصونیت می‌بخشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ۳۰۹ـ۳۰۸).

علامه طباطبایی﵀ و شهید مطهری﵀ از جمله اندیشمندان دوران معاصر هستند که به تصریح خودشان، سرنوشت افراد جامعه به یکدیگر را وابسته دانسته و معتقدند صلاح و فساد اجتماع در رفتار اعضای آن تأثیرگذار است و بدین جهت التفات جدی به مؤلفه‌های اجتماعی اخلاق با سیر و رویکرد مطلوب و تلاش برای عملی و درونی نمودن آنها در محیط جامعه‌ی اسلامی را ضروری می‌دانند (همان، ۳۰۹ و مطهری، ۱۳۸۷ ، ج ۲، ۱۷۷)، لذا به تبیین مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی و ارزش‌های معنوی آنها در جای جای آثار و نظریات خود پرداخته‌اند. نویسنده‌ی مقاله به دلیل اهمیت موضوع بر آن است که مهم‌ترین مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی را به شیوه‌ی کاربردی و روش راهبردی از منظر علامه طباطبایی﵀ و شهید مطهری﵀ بیان کرده و این نکته را تفهیم نماید که اخلاق اسلامی، در پرتو حضور اجتماعی و گستردگی روابط حسنه‌ی اخلاقی در اجتماع، دارای ارزش و اعتبار است.

سؤال اصلی و شیوه‌ی تحقیق

با توجه به اظهارات مذکور، سؤال اصلی تحقیق آن است که علامه طباطبایی﵀ و شهید مطهری﵀، مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی را چه دانسته و در ذیل چه عناوینی مورد بررسی و مطالعه قرار داده‌اند؟

نویسنده‌ی مقاله با بررسی کتابخانه‌ای اطلاعات را جمع‌آوری کرده و به تحلیل و توضیح آنها مبادرت ورزیده است. لذا شیوه‌ی تحقیق در این مقاله «توصیفی ـ تحلیلی» می‌باشد.

پیشینه‌ی تحقیق

با بررسی انبوه آثار دو اندیشمند فرزانه، یعنی علامه طباطبایی﵀ و شهید مطهری﵀، به دست می‌آید که ایشان اثر مستقلی در این موضوع ندارند؛ همچنین با جستجو در تحقیقات فراوان انجام گرفته در اندیشه‌های ایشان، نگارنده به مطلب و موضوعی با عنوان پژوهش مذکور دست نیافت. بنابر این سعی می‌شود تا با ارائه‌ی منظم مهم‌ترین مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی در اندیشه‌ی این دو عالم ربانی و اندیشمند گران‌قدر، به استخراج نموداری ایده‌آل از جامعه‌ی اخلاقی مطلوب دست یابیم. با این بیان روشن می‌شود که تفاوت این تحقیق با عمده‌ی تحقیقات پیشین وامدار اشارت‌های نو و بدیع با رویکرد کاربردی در تبیین مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی از منظر آن دو دانشمند فرهیخته، در قالبی منسجم و به دور از پراکندگی است.

تبیین مفاهیم محوری

الف ـ اخلاق از دیدگاه علامه طباطبایی﵀

آنچه از مجموع آثار علامه طباطبایی﵀ در تعریف اخلاق برمی‌آید، موارد ذیل است:

۱) اخلاق جمع «خلق» و به معنای خوی، طبع، رفتار و همچنین سرشت باطنی است که تنها با دیده‌ی بصیرت قابل درک است و ملکه‌ای است که باید در نفس آدمی رسوخ کند و در ظلِّ مداومت بر اعمال صالح و تکرار آن در مسیر صحیح هدایت و تقویت شود (طباطبایی، ۱۳۸۱ ، ج ۲ ، ۲۶۳ و راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۱۵۹).

۲) اخلاق از طرفی مبتنی بر ظواهر دینی و عبارت از بخشی از معارف فرعی اسلام و دستورات خداوند متعال و رسول اوﷺ می‌باشد و بر پایه‌ی نوعی تکلیف‌گرایی الهی و منطبق بر عشق و محبت معنوی حق استوار است (طباطبایی،

۱۴۱۷ق، ج۱ ، ۳۵۷)؛ از طرف دیگر بخشی از ظواهر کتاب و سنت اسلامی و منفک از احکام فقهی است که بیشتر جنبه‌ی عقلانی دارد (همان، بی‌تا، ۴۷).

۳) علم اخلاق عبارت است از فنی که پیرامون ملکات انسانی بحث می‌کند؛ ملکاتی که مربوط به قوای نباتی، حیوانی و انسانی اوست. به این غرض بحث می‌کند که فضائل را از رذائل جدا سازد، یعنی این علم می‌خواهد معلوم کند که کدام‌یک از ملکات نفسانی انسان خوب و نیک و مایه‌ی کمال و فضیلت اوست و چه ملکاتی بد و رذیله و مایه‌ی نقص اوست تا آدمی بعد از شناسایی آنها، خود را با فضایل آراسته سازد و از رذائل پیراسته گردد و در نتیجه اعمال نیکی که مقتضای درونی است انجام دهد تا در احتیاج انسانی ستایش عموم و ثنای جمیل جامعه را به خود جلب کرده، سعادت علمی و عملی خود را به کمال برساند (همان، ۱۴۱۷ق، ج ۱ ، ۳۶۸).

۴) اخلاق ملکه‌ی نفسانی است که افعال به آسانی و بدون تأمل و درنگ از آن صادر می‌شود (همان، ۱۳۶۲، ۱۲۳). برطبق این تعریف و مبتنی بر فضیلت‌گرایی، علامه طباطبایی رحمه‌الله خُلق را صورت ادراکی می‌دانند که در درون انسان جایگزین شده و در موقع مناسب جلوه کرده و او را وادار به اراده و عمل می‌کند (همان، بی‌تا، ۲۳۶).

۵) اخلاق عموماً در میان علم و عمل در جریان است. به عبارت دیگر، از یک طرف با اعتقاد و از طرف دیگر با عمل و فعل هم مرز می‌باشد. به همین جهت، گاه آن را از مسیر تکرار عمل و گاه از راه تلقین حسن و خوبی عمل و گاه از هر دو راه ایجاد می‌کنند.

ب ـ اخلاق از دیدگاه شهید مطهری رحمه‌الله

شهید مطهری رحمه‌الله در تعریف اخلاق اظهار می‌دارد:

اخلاق جمع خُلق است. خُلق یعنی خوی. خُلق در مقابل خَلق مطرح

می‌شود و مربوط به ساختمان وجودی انسان در تمایلات روحی است و مربوط به شخصیت است، که در همین دنیا به وسیله‌ی خود شخص، معلمان، مربیان و اجتماعی که در آن زندگی می‌کند، طرح و بنا می‌شود. البته برخی از آنها نیز به سرشت و مرحله‌ی قبل از تولد مربوط می‌باشد. در حقیقت، فرایندی است که منجر به ایجاد عادت و طبیعت ثانوی و یا ملکاتی که با اختیار و تلاش پی‌گیر در روح بشر به وجود می‌آید می‌گردد و این طبیعت ثانویه ساختار جدیدی در برابر طبیعت اولیه انسان‌هاست که از ابتدا با هرکسی همراه است (مطهری، ۱۳۷۹، ۱۷ ؛ همان، ۱۳۸۷، ج ۲۵، ۵۷).

ج ـ اخلاق اجتماعی از منظر علامه طباطبایی

اخلاق اجتماعی به مثابه پایه‌ای جهت رشد و بالندگی محیط انسانی و توفیق آنان در ایجاد جامعه‌ای سالم قلمداد می‌شود که در پرتو محاسن و خلقیات حمیده، موجبات تحکیم روابط اجتماعی را فراهم می‌آورد و حیات اجتماعی را در مسیر تعالی و تکامل، به کام انسان گوارا می‌سازد. در حقیقت، خداوند نظام وجودی را طوری خلق کرده که این نظام به غایاتی منتهی می‌شود که سعادت آدمیان در رسیدن به این غایات است. درعین حال قوانین و سننی در قالب شریعت برای هماهنگ شدن قوا در رسیدن به سعادت، در اختیار انسان‌ها قرار داده که اوامر و نواهی شریعت، در واقع همان اوامر و نواهی خداوند بوده و منطبق با فطرت الهی می‌باشد و به نام اخلاق اجتماعی مطلوب خوانده می‌شود و براساس آن رابطه‌ی معناداری بین اخلاق و دین برقرار می‌سازد. خداوند با ایجاد این قواعد در عالم بستری فراهم کرده که انسان با اجرای آنها، به سعادت واقعی مطابق با فطرت‌اش رهنمون شود (طباطبایی، ۱۳۶۳ ، ج ۱۴ ، ۱۴۲ و ۱۴۳).

د ـ اخلاق اجتماعی از منظر شهید مطهری

شهید مطهری اخلاق اجتماعی را بستری برای وصول به توحید و سیر الی‌الله می‌داند، به شرطی که از مادیت و خودخواهی محض خارج باشد و ضمانت اجرایی آن مبتنی بر ایمان مذهبی و دین‌داری انسان‌ها باشد. در حقیقت، ایشان اخلاق اجتماعی را به مثابه شعبه‌ای از اخلاق اسلامی برخوردار از ایمان به خداوند و عزت و کرامت نفس پایدار و مبتنی بر آموزه‌های سعادت‌وار دانسته و از آنجا که انسان موجودی اجتماعی است، ارزش‌های موجود در این حوزه را شرط وصول به کمال او و مقدمه‌ای مطلوب جهت نیل به فلاح و رستگاری دنیوی و اخروی به شمار می‌آورد (مطهری، ۱۳۸۷ ، ج ۲ ، ۱۷۶ و همان، ۱۳۹۱، ۳۸ـ۳۶).

هـ ـ مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی

مقصود از مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی، گزاره‌هایی است مبتنی بر فضیلت و برخوردار از یک سلسله «اهداف معنوی» یا «ارزش‌های معنوی» که انسان و جوامع انسانی با عمل و کاربرد آنها در عرصه‌ی اخلاق به تعالی و کمال دست یافته، درون خود را پاک و محیط اجتماعی را آراسته می‌سازند. همچنین به مثابه ارزش‌های اخلاقی با قالب معنویت و هماهنگ با فطرت الهی، روابط اجتماعی انسان‌ها را تنظیم و اعتقاد به مبدأ و معاد را در نهادشان زنده و پویا می‌گرداند، به طوری که بی‌توجهی بدان‌ها، جامعه‌ی انسانی و عواطف درونی آنها را به زوال و انحطاط کشانده و منجر به عدم اعتقادشان به مبدأ هستی و توحید خداوندی و در نتیجه گسترش روزافزون فساد می‌گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴ ، ۳۸ـ۳۷ ؛ همان، ۱۳۳۶ ، ۵۶ـ۵۲ ؛ مطهری، ۱۳۹۱ ، ۳۸ـ۳۷).

***

مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی در اندیشه‌ی علامه طباطبایی﵀ تنظیم مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی در جامعه‌ی دینی، که اساس و شالوده آن آموزه‌های تشریعی قرآن و یادآوری‌های فطری ـ تکوینی وحی می‌باشد، ضروری به نظر می‌رسد؛ مؤلفه‌هایی که در سایه سار عمل بدان‌ها انسان تکوّن یافته و در ارتباط با دیگر افراد به کمال مطلوب می‌رسد. مبانی معنوی این مؤلفه‌ها، که مشروعیت یک نظام اجتماعی را نمایان می‌سازد، عبارت است از:

۱) مقتضیات رشد متبلور و موانع رشد مفقود می‌گردد؛

۲) اجرای عدالت، بنیاد بدل ناپذیر ایجاد مقتضیات رشد می‌باشد؛

۳) همه‌ی شؤون در این نظام اسلامی منطبق با قرآن کریم و در خط اهداف قرآنی و ساخته شده و تنظیم یافته بر مبنای قرآن و سنت نبوی است (حکیمی، ۱۳۸۲ ، ۶۵ـ۵۹ ؛ همان، ۱۳۷۶ ، ج ۱ ، ۴۰۵ و ۶۷۹ و ج ۶ ، ۱۶۸).

عمل به مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی و تشریع صحیح و منطقی آنها در جامعه‌ی اسلامی فواید بسیاری دارد که برخی از آنها چنین است:

۱) موجب برقراری تعادل و موازنه‌ی اجتماعی گردیده و بین اعضای جامعه روابط دوستانه و مسالمت‌آمیز ایجاد می‌شود (فلسفی، ۱۳۳۶ ، ۴۵ـ۴۴).

۲) انسانیت افراد پاس داشته شده و کرامت انسانی در نهادهای بشری تقویت می‌یابد و پاسداشت دائمی آن نه به عنوان یک شعار میان تهی و سوژه‌ی قلم گردانی و نه از سر سهم خواهی و تقلیدی از جنبش چپ در جهان (حکیمی، ۱۳۴۳ ، ۱۶۲)، بلکه از روی ادب و احترام متقابل خواهد بود.

۳) عشق به خداگرایی طلیعه‌ی همه‌ی امور در جامعه گردیده و اصلاح بین مردم برقرار می‌گردد و همسویی افراد در اهداف معین، اشتراک در سرنوشت و هدایت آنها به راه سعادت، احساس مسؤولیت و حقوق متقابل و رعایت قوانین و مقررات اخلاقی به عنوان اصول عملی موضوعه و نیز از مهم‌ترین ویژگی‌های

اجتماعی آن محسوب می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۸۱ ، ج ۱۷ ، ۱۴ـ۸ ؛ سلطانی رنانی، ۱۳۸۴ ، ۴۱ـ۴۰).

مهم‌ترین مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی در جامعه‌ی اسلامی از دیدگاه علامه طباطبایی رحمه‌الله عبارت است از تقوا، کرامت و عزت نفس، مؤاخات (برادری)، محبت، وحدت اجتماعی، امنیت اجتماعی، ایثار، انفاق، قناعت، وفای به عهد، امانت‌داری، ترویج و گسترش امر به معروف و نهی از منکر.

در ادامه‌ی مقاله به توضیح مؤلفه‌های مذکور و راه‌کارهای عملی آنها در جامعه‌ی اسلامی می‌پردازیم.

• تقوا

تقوا، اسم مصدر از ماده‌ی «وقایه» به معنای حفظ و نگهداری خود از ضرر و خطر است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ماده وقی). همچنین به معنای قرار دادن روح و حقیقت و کرامت انسانی در یک پوشش حفاظتی در برابر آفت‌ها، خطرها و تباهی‌هاست (آمدی، ۱۳۶۶ ، ج ۵ ، ۳۹۴). به طور کلی تقوا در فرهنگ قرآنی دارای دو عنصر اساسی است؛ یکی تسلط بر خود و دیگری ملاحظه حضور خدا.

کسی که بر خویش تسلط دارد، برای حرکت با مانع کم‌تری رو به روست و اگر حرکت به سوی خدا باشد، بسیار ساده‌تر پیش خواهد رفت. در حقیقت، تقوا بر دو قسم است؛ تقوای پیش از ایمان و تقوای پس از ایمان. تقوای پیشین به معنای کنترل نفس، انضباط روحی و قدرت بر مدیریت شخصیت است و تقوای پسین نیز به معنای خدا پروایی و خویشتن یابی می‌باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج۱، ۴۴).

علامه طباطبایی رحمه‌الله، تقوا را مؤلفه‌ای پایدار و اساسی در حفظ اصول اخلاقی و شایستگی جامعه‌ی اسلامی دانسته و معتقد است: «حق تقوا همانا فرد اعلای بندگی می‌باشد، آن نحو بندگی که محض و شکرگزاری خالص باشد» (همان،

۱۳۸۱ ، ج ۶ ، ۲۷۸).

تقوای دینی و حق آن، حرکت در صراط مستقیم الهی است که اساس و هدف جامعه‌ی مطلوب اخلاقی و نیز به مثابه مؤلفه‌ی ایده‌آل اخلاق اجتماعی است؛ زیرا تقوا با اختلاف، تفرقه و انحراف از صراط مستقیم الهی و مستقر شدن در مسیر اهوای شیطانی نمی‌سازد (ر.ک: همان، ج ۸ ، ۳۰۴ـ۳۰۳).

علامه طباطبایی﵀ توجه به پیامدها و راه‌کارهای عملی ذیل را جهت بنیادی نمودن تقوا در اجتماع انسانی لازم و ضروری می‌داند:

۱) اگر ملاک سعادت و پایه‌ی اساسی جامعه‌ی اخلاقی تقوا نباشد، همه‌ی افراد و جوامع به خاطر امتیازات موهوم نژادی، فخرفروشی و برتری طلبی، دیگران را حقیرتر از خود پنداشته، آنها را در بند بندگی خود می‌کشانند و یکی بر دیگری استعلا و بزرگی می‌فروشد و در نتیجه کارشان بدان جا می‌رسد که فسادشان تری و خشکی عالم را پر کند و حرث و نسل را نابود نموده و رذائل اخلاقی را گسترش دهد (ر.ک: همان، ج ۱۸ ، ۴۸۹ـ۴۸۸).

۲) مدیریت نفس، مهار کردن و سامان دادن انگیزه‌ها، تمایلات و رفتارهاست، که تنها در سایه سار تقوا و ضوابطی روشن می‌توان بدان همت گمارد و نظم و سامان بخشید. در این صورت آشکار می‌شود کدام خواسته‌ها و گرایش‌ها صحیح است و کدام یک به زشتی امر می‌کند و کجا باید با آن مدارا نمود و در چه موردی باید با آن مخالفت ورزید. برنامه‌ی روشنی که مدیریت نفس با مؤلفه‌ی تقوا در اجتماع انسانی باید براساس آن صورت گیرد شریعت نام دارد، زیرا شریعت برنامه‌ای عملی به دست می‌دهد که در راستای رشد، هماهنگ با خواسته‌های متعالی و در تعارض با تمایلات بازدارنده و پست بشری تنظیم شده است و به انسان امکان می‌دهد که در میان گرایش‌های معارض داوری و گزینش کند. در حقیقت، توجه به شریعت و برنامه‌های سازنده‌ی آن، بندگان خود

نگهدار و تقوا پیشه را در این دنیا به دو نوع هدایت بنیادی و پایدار فرامی‌خواند؛ نخست هدایتی پیش از تقوا که محصول فطرت سلیم آنهاست و دیگر هدایت پسینی که شکرانه‌ی تقوای آنان است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱ ، ۴۸ـ۴۷).

۳) توجه به این نکته که خواسته‌های خلاف شریعت پرتگاه‌های خطرناکی است که باید از آن دوری گزید، مسیر شکوفایی و رشد را می‌نمایاند و خواسته‌های خوب و سازنده باقی می‌ماند.

با این رویکرد نوعی انضباط رفتاری و پای‌بندی به قوانین مشخص در اجتماع انسانی پدید آمده و رواج می‌یابد و انسان‌ها از سردرگمی رها می‌شوند. امام علی علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «ای بندگان خدا، همانا بهترین و محبوب‌ترین بنده نزد خدا بنده‌ای است که خدا او را در پیکار با نفس یاری داده است» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۸۷).

بی‌گمان عمل مداوم به واجبات و ترک محرمات و مراقبه‌ی مستمر موجب پیدایش ملکه‌ی تقوا در روح انسان‌ها گردیده و به تعالی اخلاق و فضایل اسلامی در نهاد آنان می‌انجامد (برای نمونه بنگرید به: بقره، ۱۷۹ ، ۱۸۳ و ۱۸۷ ؛ آل عمران، ۱۳۳ و ۱۳۴ ؛ انعام، ۱۵۳ ؛ اعراف، ۱۵۶ و روم، ۳۱).

۴) تقوا روح ایمان است و جامعه‌ی اخلاقی، که روح ایمان در آن به عنوان پایه‌ای ماندگار متبلور نباشد، اجتماعی خالی از کرامت و به دور از اصول و ارزش‌های اخلاقی است؛ زیرا تنها جامعه‌ی متخلق به اخلاق نیکو و دارای اهل مؤمن سزاوار به کلمه‌ی تقوا می‌باشند و استعداد آنها برای تلقی چنین عطیه‌ی الهی تمام است و تنها آنان با اعمال صالح خود قادر به تکمیل استعداد خود هستند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۱ ، ج ۱۸ ، ۴۳۳ـ۴۳۲).

• کرامت و عزت نفس

آنچه در اخلاق اسلامی و به ویژه در عرصه‌ی اجتماعی آن به عنوان محور

می‌تواند در نظر گرفته شود و به تعبیری آن نقطه از روح آدمی که اسلام بدان توجه نموده است تا اخلاق اجتماعی مسلمین را احیاء نماید، مسأله‌ی کرامت می‌باشد؛ زیرا همه‌ی انسان‌ها از دیدگاه اسلام دارای کرامت ذاتی و تکوینی هستند (ر.ک: اسراء، ۷۰ ؛ تین، ۴). کرامت انسان را می‌توان ملاک ارزش‌مندی او دانست، بدین بیان که خداوند از سویی به او کمالات و نعمت‌هایی ویژه مانند عقل و اختیار داده و از دیگر سو استعدادها و قابلیت‌هایی برای رشد و تعالی معنوی در وجودش نهاده است؛ نعمت‌ها و قابلیت‌هایی که بسیاری از آفریدگان الهی از آن بی‌بهره‌اند. مرتبه‌ای از این کرامت و ارزش‌مندی، ذاتی است و میان همه‌ی افراد انسان مشترک است. انسان می‌تواند استعدادهایش را با اراده و اختیار شکوفا کند و مراتب بالاتری از ارزش‌مندی را به ظهور رساند. این مرتبه از کرامت، اکتسابی و حاصل مجاهدت است و از مسیر اخلاق می‌توان بدان دست یافت (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۷۰۷ ؛ علیزده، ۱۳۸۹ ، ۱۴۹) که به فرموده قرآن کریم عالی‌ترین درجات آن از آنِ متقین است (حجرات، ۱۳).

کسی که گوهر ارزش‌مندی در اختیار دارد، از او سخت مراقبت می‌کند. هر چه ارزش دارایی بیشتر و توجه انسان به ارزش آن افزون‌تر باشد، مراقبت و هوشیاری او در صیانت از آن گوهر بیشتر خواهد بود، به ویژه آن که بداند اگر این گوهر در مسیر تراش قرار گیرد و صیقل یابد، ارزش آن چندین برابر می‌شود. برای نگاهداری از این دارایی خدادادی باید خود را به صفتی آراست که در ادبیات دینی از آن تعبیر به «عزت» می‌شود. عزت به معنای صلابت، استواری و تسخیر نشدن است و چون شخص عزیز از کرامت و ارزش وجودی‌اش صیانت می‌کند، به ارجمندی و شرافت و برخورداری از عزت نفس متصف می‌گردد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۵۶۳ ؛ معین، ۱۳۷۵ ، ج ۲ ، ۲۲۹۸).

از منظر قرآن کریم عزت واقعی تنها برای خداست (یونس، ۶۵) و هر که را

بخواهد از این عزت بهره‌مند می‌سازد (آل عمران، ۲۶).

عزت نفس نیز مفهومی است که به ادراک فرد از ارزش شخصی و به تعبیر بهتر «خود ارزشمندی» اشاره دارد و یکی از مهم‌ترین عوامل تحول روانی فرد از مسیرهای دست‌یابی به اخلاق مطلوب و حسنه‌ی اجتماعی است؛ زیرا افرادی که از عزت نفس بالا برخوردارند، هم تصویر مثبتی از خود دارند، هم اهداف بالاتری را انتخاب می‌نمایند، لذا اضطراب کم‌تری داشته و فشار روانی کم‌تری را تجربه می‌کنند و احساس کنترل بیشتری دارند. از نظر اخلاقی نیز، افراد برانگیخته‌ای هستند که شخصیت خود را آن چنان ساخته و تربیت می‌کنند که در برابر وسوسه‌ها و معاصی سازش ناپذیر بوده و از خود باختگی در مقابل ستم و بی‌عدالتی و هر نوع آلودگی دیگر دوری می‌نماید (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۹ ، ج ۲ ، ذیل واژه‌ی عزت). همچنین عزت نفس نیرویی است که مردم را به راه وظیفه شناسی، تعهد اخلاقی و مزین شدن به صفات حمیده‌ی اخلاقی سوق داده، از اعمال خلاف اخلاق بازمی‌دارد (طباطبایی، بی‌تا، ۲۳۲).

توجه به پیامدها و راه‌کارهای ذیل، زمینه را برای ترویج و عملی نمودن کرامت و عزت نفس فراهم می‌نماید:

۱) در اجتماع انسانی، برخورداری از کرامت و عزت نفس، مستلزم بهره‌مندی و رواج عملی برخی از صفات اخلاقی، همچون «تقوا، پای‌بندی به حق، صداقت، دوری از طمع، انصاف با مردم، پرهیز از آزار دیگران، گذشت، حفظ زبان، حلم، فروخوردن خشم، صبر بر مصیبت و قناعت» می‌باشد (ر.ک: محمدی ری شهری، ۱۳۷۵ ، احادیث بخش عزت).

۲) برخورداری از کرامت نفس سبب می‌شود آدمی از تأثیر کامیابی‌ها و ناکامی‌ها فراتر رود و در اثر بی‌نیازی والایی که در نفس خویش یافته، برتر از شادی‌های این جهان، سرور عظیم و آرامش بی‌کران درونی را درک کند. بدین

جهت اخلاق پژوهان عزت نفس را با بی‌اعتنایی در برابر امور ناگوار و شکست ناپذیری در مقابل مشکلات ملازم دانسته‌اند. فرد اخلاقی و ملتزم به اخلاق اجتماعی ایده‌آل با اعمال درست خود در هماهنگی کامل با اهداف بزرگ و نیازهای والای انسانی قرار می‌گیرد و احساس عظمت و آرامش می‌کند.

۳) دست‌یابی به ایمان قوی و پایدار مهم‌ترین راه‌کار برخورداری از کرامت و عزت نفس و تقویت آن در جامعه‌ی اسلامی است و هر چه این معیار رشد کند، اخلاق اجتماعی انسان‌ها مطلوب‌تر می‌گردد. با دقت در ماهیت ایمان درمی‌یابیم که ایمان دانشی عملی است و علوم عملی برحسب قوت و ضعف انگیزه‌ها، شدت و ضعف می‌یابد. پس هر چه ایمان به خداوند متعال و معاد و پیامبران علیهم‌السلام افزون‌تر گردد، هستی انسان معنایی با شکوه‌تر می‌یابد، تا جایی که خود را به بهای ناچیز نمی‌فروشد و حتی سخت‌ترین دشواری‌ها را به سهولت برمی‌تابد (طباطبایی، ۱۳۸۱ ، ج ۱۵ ، ۸). از این رو، علمای اخلاق انسان‌های بهره‌مند از کرامت و عزت نفس را این گونه توصیف کرده‌اند: «تحقیر و تجلیل، تهی دستی و ثروت، صحت و بیماری و ستایش و نکوهش در نظر آنان یکسان است و از دگرگون شدن امور و احوال تأثیر نمی‌پذیرند (نراقی، ۱۳۸۱ ، ج ۱ ، ۳۲۰).

بنابر این، مطابق نظر علامه طباطبایی رحمه‌الله، می‌توان با تقویت ایمان به مراتب برتری از عزت نفس رسید. بازگشت به خدا و احساس تقرب به او، در حقیقت درک حضور منبع نامحدودی است که عزت را در شالوده‌ی شخصیت گسترانیده و کرامت انسانی را شکوفا می‌نماید (طباطبایی، بی‌تا، ۴۶ ؛ همان، ۱۳۳۶ ، ۵۱ـ۴۹).

همان قدر که ایمان به خدای حکیم، اساس هدف‌مندی و زندگی حکیمانه را بنیان می‌نهد، خود را به جریان کور زندگی سپردن نیز انسان را عاجز و ذلیل

می‌کند. بنابر این هدف‌گذاری در زندگی راه دیگری برای دست‌یابی به کرامت و عزت نفس است. اگر هدف‌گذاری درستی صورت گیرد، معیاری برای سنجش رفتار و هماهنگی بین آرمان‌ها و اعمال به دست می‌آید و زندگی، پویا و جهت‌مند می‌گردد (علیزاده، ۱۳۸۹ ، ۱۵۲ـ۱۵۱).

•محبت

منظور از این مؤلفه در اخلاق اجتماعی «محبت خدا» می‌باشد که با اطاعت از او در سایه سار انجام اوامر و ترک نواهی محقق می‌گردد (آل عمران، ۳۱ ؛ توبه، ۱۴). محبتی که فطرتاً در تمامی موجودات جریان دارد و جهت بهره‌برداری صحیح از آن در مسیر تبلور اخلاق مطلوب در اجتماع انسانی باید کانون احساسات عالی الهی را تقویت نمود و موانع رشد و شکوفایی آن را از میان برد و به اصطلاح باید قلب را تصفیه کرد و آن گاه با ترکیب نیرومند و راه‌وار عشق به سوی خدا پرواز نمود (طباطبایی، ۱۳۶۲ ، مقاله چهاردهم).

به طور کلی توجه به محبت و عملی نمودن آن در اخلاق اجتماعی و مطلوبیت پایدارش، مستلزم تحقق دو راه‌کار می‌باشد:

۱) دست‌یابی به معرفت الهی و تقویت آن در نهاد انسانی؛

۲) از میان برداشتن موانع محبت الهی در محیط اجتماعی و به تعبیری هنجاریابی اخلاقی در اجتماع اسلامی و انسانی با از بین بردن موانع (همان).

•مؤاخات (برادری)

جامعه‌ی اسلامی براساس روابط دوستانه، خالصانه و محبت‌آمیز بنا شده است. برادری در فرهنگ اخلاقی اسلام، به احساس قرابت و رابطه‌ی قلبی نزدیک میان امت اسلامی اشاره دارد؛ بدین معنا که افراد، جامعه‌ای را که در آن زندگی می‌کنند، از خود بدانند و با همگان احساس نزدیکی و خویشاوندی کنند و این

احساس فقط برای خدا باشد، که اگر چنین نباشد به دشمنی در قیامت می‌گراید (طباطبایی، ۱۳۸۱ ، ۱۸۱ و ۴۷۲).

مفهوم برادری در تفکر اسلامی، هم در صحنه‌ی اندیشه و هم در ساحات عمل همواره از عوامل ایجاد جامعه‌ی سالم و مطلوب اخلاقی به شمار می‌رفته است.

تنظیم رابطه با دیگران بر محور خدا جویی و حق طلبی، از برترین آموزه‌های انبیاعلیهم‌السلام در اخلاق اجتماعی و از کلیدی‌ترین راه‌کارهای استفاده از ظرفیت‌های جامعه در راه تعالی فرد و امت اسلامی است. این روح اخوت اسلامی تضمین کننده‌ی بقای دوستی‌ها و گسترش دل دادگی‌هاست و مادامی که در مسیر حق در جریان باشد، ماندنی و اثرگذار است و مسیر خودسازی و دیگرسازی را هموار می‌کند. پیامد برادری و مؤاخات اجتماعی، در واقع شکل‌گیری جامعه‌ای است که اخلاق حمیده و صفات پسندیده در آن فراگیر شده و همه‌ی انسان‌ها در آن احساس امنیت و شخصیت کنند و تنها به رشد و پیشرفت و تعالی است و مسیر خودسازی و دیگرسازی را هموار می‌کند. پیامد برادری و مؤاخات اجتماعی، در واقع شکل‌گیری جامعه‌ای است که اخلاق حمیده و صفات پسندیده در آن فراگیر شده و همه‌ی انسان‌ها در آن احساس امنیت و شخصیت کنند و تنها به رشد و پیشرفت و تعالی می‌اندیشند.

مهم‌ترین راه‌کارها در حفظ مؤاخات (برادری) در اجتماع انسانی و ترویج این مؤلفه‌ی اجتماعی اخلاق را می‌توان چنین برشمرد:

۱) حفظ حرمت و حقوق برادران دینی با گسترش روحیه‌ی مسؤولیت پذیری.

۲) از بین بردن آفات برادری در اجتماع مانند بدخُلقی، خودخواهی، تکبر، حسد و طمع و همچنین ایجاد فضاهای رقابتی کاذب در جامعه (طباطبایی، ۱۳۸۱ ، ج ۱۸ ، ۴۷۳).

•وحدت اجتماعی

وحدت اجتماعی، آرمان بلند هر جامعه‌ی اسلامی و انسانی است، که قلب هیچ مسلمان دلسوزی از آرزوی آن خالی نیست. این امر نه تنها مبتنی بر مبنای عقلی است، بلکه آیات قرآن کریم و سنت نبوی و همچنین سیره‌ی ائمه‌ی مذاهب بر آن گواه است.

قرآن کریم امت اسلام را به وحدت دعوت نموده و از آن به عنوان نعمت الهی یاد می‌کند (آل عمران، ۱۰۵ـ۱۰۳).

در سخنان معصومین علیهم‌السلام نیز به مسأله‌ی وحدت اجتماعی بسیار توصیه شده است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «مثل افراد با ایمان در دوستی، وحدت و نیکی به یکدیگر همچون اعضای یک پیکر است که چون بعضی از آن رنجور شود و به درد آید اعضای دیگر را قرار و آرامشی نخواهد ماند» (رازی، ۱۳۷۵ ، ج ۲ ، ۴۵۰ ، ذیل آیه‌ی ۱۰۳ آل عمران؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴ ، ۲۷۴ ؛ متقی هندی، ۱۳۹۹ق؛ ج ۱ ، ۱۴۳).

علامه طباطبایی رحمه‌الله از وحدت اجتماعی به عنوان نیرو و ابزار پایه‌ای جامعه‌ی اخلاقی مطلوب یاد نموده و می‌گوید:

> دستور به یادآوری و متذکر شدن خداوند به نعمت اتحاد و یگانگی، مطابق دأب قرآن شریف است، تا دعوت به وحدت اجتماعی براساس خیر و هدایت را صحیح بنا گذارده باشد، نه آن که دستور به تقلید عامیانه و کورکورانه داده باشد؛ زیرا از روش و تعلیم الهی بسی به دور است که مردم را از یک طرف به سعادت و علم دعوت کند و از جانب دیگر آنان را در منجلاب تقلید و تاریکی جهل نگهدارد. دلیل اصلی دعوت به اتحاد و اتفاق امت اسلامی، همانا مشاهداتی است که افراد جامعه از تلخی دشمنی‌ها و شیرینی دوستی‌ها و برادری‌ها نموده‌اند و همچنین برای سعادت و نیک‌بختی خودشان و رسیدن ایشان به رستگاری است (طباطبایی، ۱۳۸۱ ، ج ۶ ، ۲۸۱ـ۲۸۰).

علامه طباطبایی رحمه‌الله رهانیدن جامعه از تفرقه و اختلاف و جلوگیری از نزاع‌ها

و کشمکش‌های مضر اخلاقی و گسترش محبت معنوی و معاشرت‌های پایدار و هدف‌مند بین مردم را از جمله راه‌کارهای ترویج و تثبیت وحدت اجتماعی در جامعه‌ی اسلامی می‌داند و زوال این مؤلفه‌ی عظیم اخلاقی را موجب افزایش اختلافات و ضعف اراده‌ها و نیز از بین رفتن عزت معنوی انسان‌ها می‌شمرد (طباطبایی، ۱۳۸۱ ، ج ۳ ، ۲۴۳ـ۲۴۲ ؛ ج ۱۷ ، ۱۵۱).

•امنیت اجتماعی

برخورداری از امنیت اجتماعی، پایه‌ی ثبات و دوام جامعه‌ی آرمانی و اخلاقی اسلام است که خداوند به اهل‌اش وعده داده است (نور، ۵۵).

علامه طباطبایی﵀ امنیت اجتماعی را به مثابه عطیه‌ای الهی برای جامعه‌ی انسانی و سرزمین اسلامی دانسته و وجود آن را از ویژگی‌های مطلوب جامعه‌ی اخلاقی به شمار آورده است و ایمان به خدا، عمل به وظایف و تکالیف دینی، مراعات مرزهای اخلاقی، گسترش امانت‌داری، ترویج مسؤولیت پذیری، حفظ حیثیت و آبروی اجتماعی یکدیگر، رعایت ادب و حرمت افراد، دوری از تعصب و نفرت، دوری از مادی‌گرایی محض و آزمندانه و دوری از رذیلت‌هایی همچون شایعه پراکنی، سوء ظن، بزرگ نمایی و غلو، خودشیفتگی تهاجمی و کینه توزی را از جمله راه‌کارهای ایده‌آل عملی و اخلاقی توسعه‌ی این مؤلفه در اجتماع انسانی قلمداد نموده و برشمرده است (طباطبایی، ۱۳۸۱ ، ج ۱۸ ، ۴۸۷ـ۴۸۱ ؛ همان، ۱۴۱۷ق، ج ۲ ، ۳۴۵ و ۳۴۶).

•ایثار

یکی از شاخص‌ترین مؤلفه‌های اجتماعی اخلاق در جامعه‌ی اسلامی که مؤمنان خداجو در آیات قرآنی و روایات معصومین﵈ به توجه و عمل بدان ترغیب شده‌اند، ایثار است. ایثار یعنی از خودگذشتگی و دیگری را بر خود ترجیح دادن

و این از اعلی مراتب برادری است که برادر مسلمان خود را بر خویشتن مقدم داریم و حتی مصالح خود را در راه او نادیده گیریم. ایثار، دوام و بقای جامعه را تضمین می‌کند، به ویژه در عصری که مبارزه علیه فسادهای اخلاقی و ناهنجاری‌های اجتماعی، افراد جامعه را به سوی مرگ می‌کشاند.

علامه طباطبایی در *تفسیر المیزان* در ذیل برخی آیات، با پیامدها و ارائه‌ی راه‌کارهای عملی، ترغیب به ایثار و توجه به آن را در ثبات و پایداری جامعه‌ی اخلاقی مطلوب، لازم و ضروری دانسته و فرموده است:

۱) خداوند به سبب صدق و وفای مؤمنین به رعایت ایثار و از خودگذشتگی در راه جهاد با کفار، ایشان را اجری پایدار و پاداشی ماندگار عطا می‌نماید؛ زیرا ایثار ایشان باعث غلبه بر هوای نفس می‌گردد. در نتیجه به آمرزش الهی دست می‌یابند و به سوی پروردگار خود، با پاکی و تنبه درونی بازمی‌گردند؛ «مِنَ الْمُؤْمِنینَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللهَ عَلَیْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضی نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَنْتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبْدیلاً» (احزاب، ۲۳ ؛ ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۱ ، ج۱۶، ۴۳۴ـ۴۳۳).

بنابر این صداقت در رفتار و گفتار و ترویج وفای به عهد در سایه سار ایمان و معرفت الهی و دوری از خود بینی و تبعیت از هوای نفس از راه‌کارهای اخلاقی در گسترش ایثار از منظر علامه طباطبایی به شمار می‌آید.

۲) ایثار، سبب رستگاری آدمی در دنیا و عقبی می‌گردد و نفس او را از آنچه در اخلاق، سوء و شر نامیده می‌شود، دور می‌نماید. از جنبه‌های مهم ایثار در تعین و تثبیت معنوی اخلاق اجتماعی، ترحم نمودن به ضعیفان و تنگدستان، جهاد در راه خداوند با دشمنان دین و میهن و پیشی گرفتن از دیگران برای شرکت در این مسیر و مبارزه است (همان، ۴۳۶ـ۴۳۵).

●انفاق

یکی از مؤلفه‌های اجتماعی اخلاق که قرآن کریم مؤکداً عمل به آن را برای زنده ماندن امت اسلامی و جوان نمودن و پیشرفت آن لازم و ضروری می‌داند «انفاق» است. انفاق از «نفق» مشتق شده و مفهوم آن پر کردن شکاف و دره‌های فریب است، جهت رهایی انسان از سقوط در آنها و نجات او و جامعه‌ی زیستی‌اش از اضمحلال و نابودی (پرورش، ۱۳۵۵ ، ۸ـ۶).

علامه طباطبایی انفاق را نردبانی برای تقرب انسان‌های مؤمن به سرچشمه‌ی جمال و کمال هستی، یعنی خداوند متعال دانسته و معتقد است که توجه به مرزهای اخلاقی و اسلامی این مؤلفه فضیلت مدار باعث درونی شدن هرچه بهتر ارزش‌های اقتصادی اسلام در نهاد هنجاری افراد و تضمین پایداری کرامت و امنیت آنان می‌گردد و این امر لازمه التفات به برخی راه‌کارهای عملی است:

۱) گسترش روحیه‌ی عزت نفس به جای ذلت نفس با پرهیز از ریا و منت توسط انفاق کننده؛

۲) مراعات اعتدال و حد وسط در انفاق به منظور جلوگیری از رذایل اخلاقی همچون افراط و تفریط، ناعدالتی، فخرفروشی و تکبر؛

۳) تکیه بر آگاهی و اخلاص در مسیر انفاق؛

۴) مشروع و حلال بودن و پاک بودن مال مورد انفاق؛

۵) مراعات امنیت و حریم حیثیتی انسان‌ها و گسترش هنجارهای اجتماعی و اسلامی در عمل به این مؤلفه‌ی مطلوب اخلاقی (طباطبایی، ۱۳۸۱ ، ج ۴ ، ۳۲۴ـ۳۲۳ ؛ ج ۱۵ ، ۳۳۳ـ۳۳۲ ؛ مطهری، ۱۳۷۶ ، ۲۳۴ـ۲۳۱).

●قناعت

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌ها و معیارهای مبنایی جامعه‌ی اخلاقی مطلوب و نیز

مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی که در زمره‌ی صفات فاضله و حسنه قرار دارد و با سعادت انسان و جامعه‌ی انسانی پیوند خورده است، قناعت می‌باشد. قناعت، حسرت امور دست نیافتنی یا دور از دسترس را می‌زداید و اندوه تمنای نداشته‌ها را پایان می‌دهد. حرص را مهار نموده و عزت دنیوی و اخروی انسان را تضمین می‌نماید. همچنین، استحکام روابط اجتماعی را در پی داشته و موجب رشد احساس آزادگی و بزرگواری در نهاد اعضای جامعه می‌شود و ارزش‌ها و شؤون اخلاقی در مورد اموال حفظ می‌شود.

علامه طباطبایی در توصیف قناعت و راه‌کارهای عملی ترویج آن در جامعه‌ی اسلامی و نیز فواید این خصیصه و مؤلفه‌ی عالی اخلاق در اجتماع انسانی چنین می‌گوید:

> قناعت ازاله‌ی مرض حرص و طول امل است و در ابتدا کنترل رفتار نیست، بلکه مهار نیازهاست. در دعا و خواسته‌های الهی، آدمی را متنبه می‌سازد که چیزی را از خدا بخواهد که با حکمت الهیه‌اش منافات نداشته باشد. همچنین، نیاز و درخواستش را فقط از خزانه‌ی غیب الهی طلب کند و از این که زیر بار منت و خواری مردم برود، خود را می‌رهاند. درست است که زیاده خواهی و داشتن مزایای بسیار در زندگی و یا از همه بیشتر داشتن و تقدم بر سایرین یکی از فطریات بشر است، ولی هنر آن است که آدمی این خواست فطری و نفسانی را مهار کند و نفس خویش را قانع نماید و آگاه باشد که خداوند هر مزیت و فضلی را یکسان به همه عطا نمی‌کند و ممکن است فضلی به فردی و مزیتی به فرد دیگر اختصاص داشته باشد و درخواست مطابق حکمت الهی همین است، که آنچه را مختص او نیست نخواهد. با تحمیل به نفس و انجام رفتارهای قناعت ورزانه و نیز جایگزین کردن خواسته‌های دیگر به جای خواسته‌های دنیوی، زمینه‌ی دست‌یابی به مکارم اخلاقی آسان می‌گردد. عفت و خودداری و دوری از آزمندی نیز از راه‌کارهای تقویت قناعت و رشد صحیح اخلاق اجتماعی محسوب می‌گردد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۱ ، ج ۴ ، ۵۴۰ـ۵۳۴ و ج ۱۹ ، ۶۳ـ۶۲ ؛ نیز ر.ک: آمدی، ۱۳۶۶ ، ح ۹۰۸۳ ؛ شیخ صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲ ، ۴۰۰).

•وفای به عهد

یکی از بزرگ‌ترین واجبات و تکالیفی که خداوند بر مکلفین مقرر فرموده و به مثابه مؤلفه‌ای اخلاقی در عرصه‌ی اجتماعی بدان توجه گردیده و تخلف آن را در مورد هیچ کس، حتی کافر و منافق و مشرک، نمی‌توان جایز دانست، مسأله‌ی «وفای به عهد» است. وجوب عمل به این مقوله و تشریع الهی آن در زندگی اجتماعی انسان‌ها از مستقلات عقلیه است؛ یعنی از احکامی است که عقل، بدون نیاز به راهنمایی شرع، آن را درک می‌کند و به لزوم آن پی می‌برد. وفای به عهد حتی در جهات مادی، زندگی انسان را رونق می‌دهد و سرمایه‌ی دیگران را به سوی انسان سرازیر می‌کند. همچنین توجه بدین نکته که پیمان شکنان در صف ظالمان و جباران هستند، حاکی از لزوم وفای به عهد به عنوان یک امر فطری است.

از دیدگاه علامه طباطبایی رحمه‌الله لازمه‌ی ترویج وفای به عهد، توجه به کرامت و عزت الهی انسان‌ها و گسترش تقوای در دین است، به طوری که اگر این دو اصل در تفکر و برنامه‌ی معیشتی و اجتماعی انسان‌ها وارد گردیده و مورد عمل قرار گیرد، هم محبت و ولایت الهی برای آنان حاصل می‌شود و هم نصرت خداوندی و زندگانی سعادت‌مند، که موجب ترفیع درجات اخروی است، نصیب‌شان می‌گردد. نیز از پرتو وفای به عهد و پیمان‌هاست که حقوق همنوعان مراعات گردیده و منافع موقت و ناچیز دنیوی به نقض و زیر پا گذاشتن آنها دامن نمی‌زند و جامعه‌ی اسلامی را به اجتماعی ایده‌آل و مطلوب در عرصه‌ی اخلاق مبدل می‌گرداند که: «بَلی مَنْ أوْفی بِعَهْدِهِ وَ اتَّقی فَإِنَّ اللهَ یُحِبُّ الْمُتَّقینَ» (مائده، ۷۶ ؛ ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۱ ، ج ۶ ، ۱۲۴ـ۱۲۲).

•امانت‌داری

یکی از مصادیق روش عهد، که مورد تأکید قرار گرفته و از دیدگاه علامه طباطبایی، عمل به آن از نیازهای اجتماعی بشر محسوب می‌گردد و به عنوان تکلیف الهی، که مایه‌ی رضای خداوند است، مورد توجه می‌باشد و در استوار سازی و پیوندهای اخلاقی جامعه‌ی انسانی نقش بسزا دارد. ایمان به خداوند و گسترش امنیت اجتماعی از مهم‌ترین راه‌کارهای تثبیت امانت‌داری و ترویج صحیح این مؤلفه‌ی عظیم اخلاقی در جامعه‌ی اسلامی است و توجه به آن از ضروریات دینی و به عنوان شیرازه‌ی مطلوبیت جامعه‌ی اخلاقی و زندگی اجتماعی انسان‌های مسلمان و مؤمن می‌باشد؛ زیرا:

۱) ادای امانت، حق ایمان است که مؤمن را به رعایت آن وادار می‌سازد، چون در ایمان معنای سکون و استقرار و اطمینان نهفته است و وقتی آدمی کسی را امین دانست و یقین کرد که هرگز خیانت ننموده، پیمان نمی‌شکند و قهراً دل‌اش بر آنچه یقین یافته مستقر، ساکن و مطمئن می‌شود و دیگر تزلزلی به خود راه نمی‌دهد (طباطبایی، ۱۳۸۱ ، ج ۱۵ ، ۱۲ـ۱۱).

۲) مؤمنین مانند یک جان‌اند و هر کدام‌شان مالی داشته باشند، دیگران هم از نظر رعایت احترام مال و اهتمام به حفظ و حمایت آن مال مسؤول‌اند و در اصل شریک مال یکدیگرند و امانت‌دار هم‌اند. بنابر این، هر کس که به مال دیگری تعدی و تجاوز کند، در حقیقت به خودش خیانت کرده است (همان، ج ۹ ، ۱۱۲ـ۱۱۰ و ۱۱۷ـ۱۱۶).

•ترویج و گسترش امر به معروف و نهی از منکر

از دیگر مؤلفه‌های عظیم اخلاق اجتماعی در جامعه‌ی اسلامی «ترویج و گسترش امر به معروف و نهی از منکر» می‌باشد؛ زیرا مایه‌ی رستگاری و شایستگی جامعه

می‌شود و خداوند اعضای آن را مورد لطف، رأفت و رحمت خود قرار می‌دهد تا آنان با هم انس گرفته و حقوق یکدیگر را مراعات کنند. در حقیقت امر به معروف، راهنمایی کردن به راه نجات و شناساندن چیزی به اقوال و افعال بندگان است که خداوند را خشنود می‌کند و نهی از منکر، نهی از اموری است که هوای نفس و شهوت بدان میل کند و به مفهوم بر حذر داشتن از آنچه که با شریعت سازگار نیست می‌باشد (جرجانی، بی‌تا، ۲۳).

در تبیین اهمیت «ترویج و گسترش امر به معروف و نهی از منکر»، به عنوان مؤلفه‌ی اخلاق اجتماعی و ارائه‌ی راه‌کارهای عملی در این خصوص، علامه طباطبایی رحمه‌الله به ذکر نکات ذیل می‌پردازد.

۱) امر به معروف و نهی از منکر هم ریشه‌ای غریزی و هم ریشه‌ای فطری دارد (طباطبایی، ۱۳۸۱ ، ج ۱۵ ، ۵۰۲).

۲) امر به معروف و نهی از منکر، مهم‌ترین وظیفه‌ی عملی انبیا علیهم‌السلام است؛ زیرا قرآن کریم می‌فرماید: ما در میان هر امتی، پیامبری را مبعوث کردیم که مهم‌ترین وظیفه‌ی او دو چیز بود؛ یکی امر به یکتاپرستی که بزرگ‌ترین معروف‌هاست «ان اعبدوا الله»؛ و دوم نهی از اطاعت طاغوت‌ها که بزرگ‌ترین منکرهاست «اجتنبوا الطاغوت» (نحل، ۳۶ ؛ ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۱ ، ج ۱۲ ، ۳۵۳).

۳) امر به معروف، کاری است که خدا انجام می‌دهد: «إنَّ اللهَ یَأمُرُ بالعَدل وَ الإحسَان» (نحل، ۹۰)، چنان که امر به منکر کار شیطان است: «الشیطانُ یَعِدُکُمُ الفَقرَ و یَأمُرُکُم بِالفَحشَاءَ» (بقره، ۲۶۸).

این مضامین دو نکته را می‌رساند. اولاً امر به معروف و نهی از منکر، یک وظیفه‌ی عمومی است، زیرا تمام مردان و زنان با ایمان نسبت به یکدیگر حق

ولایت دارند و هر یک اجازه دارند و حتی موظف‌اند دیگری را به معروف سفارش کنند و از منکر بازدارند. ثانیاً قرآن همواره امر به معروف را مقدم بر نهی از منکر آورده تا بفهماند که کارها را از راه مثبت پی‌گیری کنید و در جامعه، تنها انتقاد کننده نباشید (طباطبایی، ۱۳۸۱ ، ج ۱۰ ، ۴۵۵ ؛ نیز ر.ک: قرائتی، ۱۳۷۹ ، ۱۵ـ۱۴).

۴) گسترش ایمان به خدا و انگیزه‌ی الهی، تثبیت وحدت اجتماعی، حفاظت و پاسداری اخلاقی از قوانین و ارزش‌های الهی و اسلامی، اصلاح تربیتی جامعه با موعظه و به شیوه‌ی استفاده از ابزار هنر و برنامه‌های سازنده‌ی هنری، حذف زمینه‌های ارتکاب معاصی و منکرات در جامعه، همچون پر کردن اوقات فراغت جوانان با برنامه‌ها و فعالیت‌های سازنده و سودمند، نشر آثار مطلوب و مکتوب اخلاقی و تشویق و ترغیب به مطالعه‌ی آنها، ترویج شیوه‌ی اصلاح تدریجی خوی‌های ناپسند و استمرار در سازندگی از جمله مهم‌ترین راه‌کارهای تربیتی و اخلاقی «ترویج و گسترش امر به معروف و نهی از منکر» در اجتماعی اسلامی و انسانی است (طباطبایی، ۱۳۸۱ ، ج ۳ ، ۵۸۳ ؛ ج ۹ ، ۵۳۹).

۵) باید گروه ویژه‌ای در جامعه باشد که با قدرت و امکانات، وارد عمل شوند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند. وجوب این عمل، وجوب کفایی است و اجرش از آن همان گروهی است که آن را انجام می‌دهند و به دلیل حفظ شؤون اخلاقی، به خیر دعوت و از شر نهی می‌کنند. اگر شخص منحرفی را دیدند، او را به حال خود وانمی‌گذارند و بی تفاوت از کنار او نمی‌گذرند، بلکه با وی برخورد نموده و او را از انحراف، نهی می‌کنند (همان، ج ۳ ، ۵۷۸ـ۵۷۷).

۶) خداوند آمرین به معروف و ناهیان از منکر را در زمین تمکین می‌دهد، بدین معنا که ایشان را نیرومند می‌کند، به طوری که هر کاری بخواهند بتوانند در

راستای این وظیفه انجام دهند و هیچ مانع یا مزاحمی نتواند سد راه آنان شود، تا اجتماعی صالح و مطلوب از نظر اخلاقی و انسانی به وجود آورند و نمونه‌ای از عالی‌ترین جامعه در تاریخ اسلام که در عهد رسول خدا ﷺ شکل گرفت، باشند (همان، ج ۱۴ ، ۵۴۷ـ۵۴۶ ، ذیل آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی حج).

مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی در اندیشه‌ی شهید مطهری ﷺ

روابط اجتماعی انسان‌ها بر اصولی مبتنی است که در پرتو آن اهداف اجتماعی با رویکرد جامعه‌پذیری تحقق می‌یابد. این امر در گرو وجود هم نوایی و حاکمیت نظم در تعامل‌های افراد جامعه است. به همین منظور، فرایند جامعه پذیری با حضور و نقش‌آفرینی مؤلفه‌های اجتماعی در قالب اخلاق اسلامی در طول دوران زندگی انسان‌ها نسبت به آموزش و عملی ساختن هنجارها و ارزش‌ها جریان دارد، به طوری که انتظارات عملی از افراد جامعه با تقویت روحیه‌ی جامعه پذیری و گرایش آنان به اخلاق مطلوب اجتماعی برآورده می‌گردد و شالوده‌ی شخصیت اجتماعی ایشان شکل می‌گیرد. در این ساختار نموداری با سه مقوله‌ی «جامعه، اخلاق اجتماعی و مؤلفه‌های پایدار آن» با مشروعیت و برنامه‌ریزی دینی در یک نظام اجتماعی ترسیم می‌گردد که طبق دیدگاه شهید مطهری ﷺ دارای مشخصات و توضیحات ذیل است.

۱) جامعه، انبوهی از انسان‌ها هستند که در چارچوب قوانین و شیوه‌های خاص و آرمان و هدف انتخابی خویش، به هم پیوند داده شده و با نوعی نظام و حکومت و استقلال با هم زندگی گروهی داشته و دارای سرنوشت مشترک هستند. با این بیان، جامعه ورزی یعنی نظام جمعی را در نظر داشتن و سرنوشت یکایک انسان‌ها را در لوح اجتماعی خواندن و برای اصلاح آن در اندیشه‌ی چاره بودن و آسیب‌های آن را شناختن و به درمان آنها پرداختن، و این است که

نظام تشریعی و دستگاه تکوین، هر انسانی را وادار می‌کند که خود را همچون قطره در میان رودخانه‌ی جامعه اندازد و با تربیت عالی دینی و تحقق مؤلفه‌های اجتماعی به اخلاق پسندیده دست یافته و راه سعادت را از این بستر بپوید (مطهری، ۱۳۸۰ ، ۱۳۱).

۲) از منظر قرآن کریم، جامعه واقعیتی جدید و زنده است، ولی هویتی یگانه ندارد. این حیات جمعی وجود جدایی نداشته و در افراد حلول کرده و پراکنده شده است (همان، ۱۳۷۵ ، ۲۱ و ۲۷). در آیات مختلفی، اجل امت، کتاب امت، فرهنگ امت و کیفر امت (اعراف، ۳۴ ؛ جاثیه، ۲۸ ؛ انعام، ۱۰۸ و غافر، ۵) این موضوع نمایان است. در این آیات، سخن از یک زندگی انسانی است که لحظه‌ی پایان دارد و تخلف ناپذیر است و متعلق به تمام امت می‌باشد. نیز امت‌ها دارای نامه‌ی عمل هستند و به سوی آن فراخوانده می‌شوند و از شعور واحد، طرز تفکر مخصوص، فرهنگ و وجدان جمعی خاصی برخوردارند که در سایه سار مؤلفه‌های اجتماعی اخلاق، زندگی مطلوبی داشته و خود را از کیفرها و عذاب‌های عمومی و اجتماعی در امان نگه می‌دارند و تفکرات اجتماعی خویش را در مسیر ایده‌آل اخلاقی و با اراده و روح جسمی شکل داده و هدایت می‌نماید (مطهری، بی‌تا، ۲۴ـ۲۲ «با تصرف و تلخیص»).

۳) در جامعه‌ی اسلامی، با لحاظ مسأله‌ی اراده و اختیار و نیز مسؤولیت انسان در برابر رفتارهای ارادی، بر عنصر تربیت وی مبتنی بر مؤلفه‌ها و هنجارهای اجتماعی اخلاق و لزوم رعایت آنها در ارتباطات اجتماعی، و نیز پالایش محیط اجتماعی جهت ترویج آنها، از انواع آلودگی‌ها و کژی‌ها تأکید فراوان شده است و به منظور تحقق تربیت دینی و اجتماعی مطلوب بر اصولی اساسی به نام «اصول انسان‌شناسی اسلامی» توجه گردیده است. این اصول

عبارتند از:

ـ انسان موجودی آگاه و خردمند است؛

ـ انسان موجودی مرکب از جسم و روح است؛

ـ انسان موجودی مختار و مسؤول است؛

ـ انسان موجودی است که همواره در معرض گمراهی و زیان قرار دارد (مطهری، ۱۳۶۷ ، ۲۳ـ۲۲).

ـ از ویژگی‌های مختص انسانی، نیروی تسلط بر نفس و قیام علیه خلاف کاری‌های خود است (همان، ۱۳۶۸ ، ۵۴).

مطابق اصول مذکور و براساس نکات فوق، استاد مطهری﵀ به تبیین مؤلفه‌های اجتماعی اخلاق در جامعه پرداخته و مهم‌ترین آنها را «ایمان مذهبی، خودشناسی و برخورداری از معنویت، کرامت و عزت نفس، محبت، امنیت اجتماعی، ایثار، امر به معروف و نهی از منکر» دانسته است، که در ادامه به توضیح هر یک از آنها و ارائه‌ی راه‌کارهای عملی جهت ترویج هر کدام می‌پردازیم.

●ایمان مذهبی

ایمان مذهبی و برخورداری از آن به عنوان مؤلفه‌ای مطلوب در عرصه‌ی اخلاق اجتماعی محسوب می‌گردد، زیرا نوعی مصونیت روحی و معنوی به صاحب آن می‌دهد که همیشه او را از گناه و آلودگی‌ها دور نگه می‌دارد و به سلامت تن و نیز اجتماع و شخصیت اخلاقی وی می‌انجامد (مطهری، ۱۳۷۵ ، ۲۳ـ۲۰). البته ترویج ایمام مذهبی و ملموس نمودن نقش والای آن در مطلوبیت و ایده‌آلی جامعه‌ی اسلامی به مثابه مؤلفه‌ای عظیم در اخلاق اجتماعی راه‌کارهایی اساسی دارد که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

۱) خوش بینی و توسعه‌ی بهجت و انبساط الهی: این امر منوط به ایجاد بینشی معرفتی نسبت به خلقت و جهان هستی و شکل الهی دادن به تلقی انسان‌ها نسبت به آفرینش و نظام کلی آن و قوانین حاکم بر آن است. حالت فرد با ایمان در کشور هستی، مانند حالت فردی است که در اجتماعی زندگی می‌کند که قوانین و تشکیلات و نظامات آن را صحیح و عادلانه می‌داند، به حسن نیت گردانندگان آن ایمان دارد و قهراً زمینه‌ی ترقی و تعالی را برای خودش و همه‌ی افراد همنوعش فراهم می‌بیند و معتقد است که تنها چیزی که ممکن است موجب عقب‌ماندگی و بدخلقی او بشود تنبلی و بی‌تجربگی خود او و انسان‌هایی شبیه اوست که مانند وی مکلف و مسؤول‌اند. این اندیشه او را به غیرت می‌آورد و با خوش‌بینی و امیدواری به حرکت و جنبش وامی‌دارد. اما یک فرد بی‌ایمان در کشور هستی، مانند فردی است که در کشوری زندگی می‌کند که قوانین و تشکیلات و تأسیسات کشور را فاسد و ظالمانه می‌داند، و از قبول آنها هم چاره‌ای ندارد. درون چنین فردی، همواره پر از عقده و کینه است و سرشار از بدخلقی. او هرگز به فکر اصلاح خودش نمی‌افتد، بلکه جامعه را نیز به بدبینی و فسادها و آشوب‌های اخلاقی می‌کشاند. آری، ایمان مذهبی و الهی است که با نیروی تقوا و معرفت، درون جان‌ها را وسعت بخشیده و مانع فشارهای روانی و تشدید آنها می‌گردد و روشن‌دلی و بهره‌مندی از نور حق و حقیقت و خوش خلقی را به ارمغان می‌آورد (همان، ۱۳۸۰ ، ۴۳ـ۳۹).

۲) تسهیل روابط اجتماعی: با تحقق این راه‌کار، زندگی اجتماعی پایدار و سالمی برای همه‌ی انسان‌ها ایجاد گردیده و کنترل با مراعات حدود و مرزهای اخلاقی، قوانین و حقوق یکدیگر را محترم شمرده، عدالت را امری مقدس به حساب آورده و به یکدیگر مهر می‌ورزند. هر یک برای دیگری آن را دوست

می‌دارد که برای خود دوست می‌دارد و آن را نمی‌پسندد که برای خویش نمی‌پسندند. به یکدیگر اعتماد و اطمینان داشته و یکدیگر را در مقابل اجتماع خویش متعهد و مسؤول می‌دانند. در حقیقت، با نفوذ ایمان مذهبی در عمق وجدان انسان‌ها، به ارزش‌های اخلاقی اعتبار بخشیده شده و شجاعت مقابله با ستم و بدخلقی ایجاد می‌کند و همه‌ی افراد را مانند اعضای یک پیکر به هم پیوند می‌دهد و متحد می‌سازد (همان، ۴۷ـ۴۳).

•خودشناسی و برخورداری از معنویت

شهید مطهری﵀ از خودشناسی تعبیر به خودآگاهی نموده و آن را سرمایه و گوهری گران‌بها می‌داند و معتقد است که این سرمایه‌ی انسانی از درون در معرض تهدید قرار دارد؛ زیرا گاهی نفس انسان خواسته‌ی خود را چنان جلوه می‌دهد و با تسویل، به دروغ نقش و نگار می‌بندد که آدمی، فریب خورده و به دنبال آن می‌رود. بر آدمی است که توانایی‌های خود را به خوبی درک کرده و شایستگی‌ها و قابلیت‌های خویش را بشناسد (مطهری، ۱۳۸۳ ، ۲۲۲). از نظر اسلام اگر کسی بخواهد خود را بشناسد و خوب تربیت کند، لازم است که راه‌کارهای عملی جهت دست‌یابی به گوهر خودشناسی را مورد توجه قرار دهد. اولین آنها، «مراقبه» است، و عبارت از چیزی است که همیشه باید همراه انسان باشد. راه دیگر، «محاسبه» است و آن به حساب خود رسیدن و دائماً از نفس خویش حساب کشیدن است. اگر کسی به حساب و کتابی در جهان ایمان دارد و به این که عمل گم نمی‌شود، باید محاسبه‌ی نفس داشته باشد. اساساً عمل حساب کشیدن از خود، قبل از آن که یک وظیفه‌ی شرعی و دینی باشد، یک وظیفه‌ی عقلانی و همگانی است (مطهری، ۱۳۷۷ ، ۳۷۴ـ۳۷۳).

به هرحال، خودشناسی مقدمه‌ای کارساز برای برخورداری از معنویت

می‌باشد و هر دو به همراه و کنار یکدیگر مؤلفه‌ای بنیادی جهت بهره‌مندی از اخلاق اجتماعی مطلوب می‌باشند. در حقیقت، مهم‌ترین راه‌کارهای عملی و کاربردی اخلاقی در این عرصه، دوری از خودبیگانگی و زیستن در خودفراموشی است؛ زیرا عدم دوری و نیز عدم توجه به این عملکرد نتیجه‌ای نامطلوب داشته و آدمی را به سستی در خرد (انفال، ۲۲)، تهی قلب بودن (ابراهیم، ۴۳) و کور و کر و بی‌دست و پا محشور شدن و ضد ارزشی و غیراخلاقی عمل کردن (ص، ۴۵) مبتلا می‌گرداند. درمان حقیقی و راهبردی این آفات، ایجاد فراغت و کاهش مشغله‌ها و سبک کردن دغدغه‌هاست و به نوعی فرصت‌یابی را به خودکاوی اختصاص دادن است. این فرصت‌ها باید مرتب باشد تا عادت روانی ایجاد شود و حس خودکاوی سر برکشد و به خوبی عمل کند (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۶ ، ۷۳ـ۷۲ ؛ علیزاده، ۱۳۸۹ ، ۱۱۷).

راه‌کار دیگر در عملی نمودن این مؤلفه گسترش یاد خدا در سایه سار ایمان به اوست که حداقل اثر آن، اطمینان قلبی و خوش خلقی در پرتو کار خوب و عمل صالح در اجتماع و رابطه با دیگران است. همچنین در مسیر برخورداری از معنویت و تأثیر صحیح آن در ایده‌آلی اخلاق اجتماعی و کمال انسانی نوعی تعادل و توازن برقرار می‌شود و استعدادهای وجودی و ارزشی انسان را در حد اعلی و به طور هماهنگ شکوفا ساخته و رو به رشد می‌گرداند (مطهری، ۱۳۷۰، ۲۲۸ـ۲۲۴ ؛ همان، ۱۳۷۶ ، ۳۴ـ۳۱).

راه کار دیگر در این عرصه، یاد مرگ است که کاخ سست بنیاد آرزوها و اشتغالات دنیوی را ویران نموده، انسان را به خودشناسی و رعایت اصول اخلاقی و نیز حرمت‌ها در برخورد و معاشرت با دیگران دعوت می‌کند و کاخ استوار ایمان و عقیده او را محافظت می‌نماید (همان، ۱۳۷۶ ، ۱۸۵).

•کرامت و عزت نفس

کرامت، ارزشی است که انسان در گرو انتخاب آگاهانه‌ی راه تقوا و کمال الهی بدان دست می‌یابد. در نظام اخلاقی اسلام، نماد حقیقی شخصیت آدمی، کرامت است و او بالقوه موجودی کریم و شایسته‌ی رسیدن به قرب الهی است. همچنین بر مبنای کرامت است که هر کس باید به خود و دیگران از این دیدگاه نظر کند و بزرگواری خویش و دیگران را حفظ نموده، همواره در راه کمال خود و جامعه تلاش کند و طوری حرکت کند که کرامت وجودی خویش را به کرامت ارزشی متصل نماید (همان، ۱۳۷۹ ، ۱۵۰ـ۱۴۷). عزت نفس نیز به مثابه حرکت انسان از دایره تسکین مشتهیات جسمانی به عرصه‌ای است که حاکی از بزرگی و بزرگواری روح انسان‌هاست و بازگشت‌اش به خودپرستی نیست؛ بلکه مؤلفه‌ای است مؤثر در حضور پررنگ آدمی در محیط اجتماعی خویش با روحیه‌ای الهی و احساساتی متعالی که آدمی را شریف می‌گرداند و درکی والا از شرافت در وجود وی ایجاد می‌نماید که مانع تن دادن او به پستی‌ها و رذالت‌های اخلاقی می‌گردد و به شکوفایی هر چه بهتر و بیشتر خود انسانی که دارای ریشه و منشأ الهی و فطری است می‌انجامد (همان، ۱۳۷۸ ، ۲۰۳ـ۱۹۹).

شهید مطهری رحمه‌الله پرورش روحیه‌ی ساده زیستی و پرهیز از تکلف در وجود انسانی، گسترش استغنا و بی‌نیازی در نهاد انسانی با خصیصه‌ی مطلوب مناعت طبع و دوری از افراط و تفریط و نیز ایجاد توازن و هماهنگی در پرورش و شکوفایی استعدادهای درونی را از مهم‌ترین راه‌کارهای عملی تقویت کرامت و عزت نفس و حضور هر چه بیشتر و کاربردی آن در توسعه‌ی اخلاق اجتماعی مطلوب دانسته است (همان، ۱۳۷۶ ، ۸۹ـ۸۵ و ۱۰۴ـ۱۰۱).

•محبت

از جمله مؤلفه‌های مهم اخلاق اجتماعی که با فطرت انسانی همخوانی و تطابق داشته و در برانگیختن احساسات درونی و شکوفایی گرایش‌های متعالی نقش بسیاری ایفا می‌نماید، «محبت» است. این واژه، اصطلاحی کلی است که برای جنبه‌های احساسی و هیجانی به کار می‌رود و منظور از آن هر احساس ابتدایی یا ساده است (فراهانی، ۱۳۷۸ ، واژه‌ی محبت).

از دیدگاه شهید مطهری رحمه‌الله، محبت از روح اجتماعی بودن و حضور اجتماعی مؤمن سرچشمه می‌گیرد و در کانون‌های باصفا و صمیمی و پر مهر خانوادگی رشد می‌کند. در حقیقت، اخلاق اجتماعی وقتی مطلوب و جامعه‌ی انسانی زمانی زنده و پویا و رو به رشد است که محبت به مثابه روحیه و عاطفه‌ی اجتماعی در آن رواج داشته باشد و افراد آن جامعه در غم و شادی یکدیگر شریک باشند و این خلأ بزرگی است که در دنیای غرب مشاهده می‌شود؛ زیرا در آن دیار صفا و صمیمیت و وحدت و یگانگی به عواطف جنسی محدود گردیده و با همه‌ی تقدمی که در علوم و صنایع دارد، از فلسفه‌ی زندگی و کانون پر از مهر و محبت خانوادگی محروم و عقب‌مانده است (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۶ ، ۲۳۰ـ۲۲۷ ؛ همان، ۱۳۷۶ ، ۲۸ و ۳۶).

شهید مطهری رحمه‌الله حد تعادل محبت را تا آن جا دانسته که اثر نیک داشته و موجب رشد و تعالی انسان و اجتماع انسانی گردد و براساس آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی فصلت، بهترین راه‌کار رشد محبت را در اخلاق اجتماعی و کانون‌های خانوادگی و نیز در جامعه‌ی اسلامی، به کاربردن بهترین طریق دعوت به نیکی و حق گرایی می‌داند و آن عبارت است از: «هرگز نیکی با بدی برابر نیست، بدی را به نیکی پاسخ بده. در حقیقت پاسخ سخنان و اعمال ناپسند جاهلان و ناآگاهان باید

سخن حقی باشد که بر زبان پیامبرﷺ جاری می‌شود و این اثر قوی محبت و احسان است» (مطهری، ۱۳۷۷ ، ۲۰۸ـ۲۰۶).

•امنیت اجتماعی

شهید مطهری در توضیح امنیت اجتماعی به عنوان مؤلفه‌ای کاربردی و مؤثر در تنظیم اخلاق اجتماعی انسان‌ها و نیز از مصادیق مهم حیات انسانی و ابزار رشد و تکامل آنها، این مقوله را با «آزادی معنوی و هدف داری زندگی» پیوند می‌دهد و مرتبط می‌داند. وی معتقد است: امنیت اجتماعی به مفهوم اخلاقی؛ عبارت است از این که قوای خارجی، لوازم و وسایل حیات یک موجود زنده و جامعه‌ی انسانی را نگیرد و مانع رشد و تکامل معنوی آنها نشود (مطهری، ۱۳۷۸ ، ۱۷ـ۱۵ «با تصرف و تلخیص»).

در حقیقت، آزادی بر دو قسم است: آزادی اجتماعی و آزادی معنوی. آزادی اجتماعی آن است که در اجتماع عده‌ای مانع رشد و تکامل انسان نشوند، جلوی فعالیت‌های او را نگیرند و محصول درخت وجود او را به خودشان اختصاص ندهند. به نص قرآن مجید، یکی از اهداف مهم انبیاؑ رها کردن انسان‌ها از اسارت یکدیگر و برقراری آزادی اجتماعی است و آیه‌ی شریفه‌ی «لا یَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً أرْباباً مِنْ دُونِ الله» (آل عمران، ۶۴) اشاره به همین موضوع دارد. اما نوع دیگر آزادی، آزادی معنوی است که وجه افتراق مکتب انبیاؑ با مکاتب بشری می‌باشد. انبیاؑ آمده‌اند تا علاوه بر آزادی اجتماعی، به انسان‌ها آزادی معنوی بدهند. آزادی اجتماعی، آزادی انسان است از قید و بند دیگران، و آزادی معنوی، یعنی آزادی انسان از خودش و این امر مبتنی است بر شخصیت مرکب انسان، که هم جنبه‌ی مادی دارد و هم جنبه‌ی معنوی و الهی. امنیت اجتماعی مطلوب و پایدار نیز با تحقق هر دو نوع آزادی و نیز برای دو جنبه‌ی

شخصیت انسانی برقرار می‌شود و در سیطره‌ی امنیت با دو رویکرد حیثیتی و اخلاقی در بُعد اجتماعی می‌توان آزادی معنوی را مؤثرتر دانست؛ زیرا این نوع آزادی، یعنی آزاد کردن جنبه‌های معنوی و الهی انسان از حکومت و سیطره‌ی جنبه‌های مادی. مهم‌ترین راه‌کارهای عملی در ایده‌آلی اخلاق اجتماعی از پرتو این مقوله، گسترش تزکیه‌ی نفس و ایجاد زمینه جهت مراعات حریم حقوقی یکدیگر و گرایش انسان‌ها به حفظ شرافت، انسانیت و معرفت با رهایی از اسارت شهوات و خشم و سایر جنبه‌های حیوانی در معیشت و حیات دنیوی خود می‌باشد (مطهری، ۱۳۷۸ ، ۲۲ـ۱۸ و ۴۲ـ۲۷).

هدف‌داری زندگی در عرصه‌ی اخلاق اجتماعی نیز یکی دیگر از ابزارها و مصادیق تحقق امنیت اجتماعی است که با گسترش «اهداف معنوی» و به تعبیر امروزی «ارزش‌های معنوی» در جامعه و نیز ایمان مذهبی انسان‌ها معنا یافته و جایگاه خود را نمایان می‌سازد. مهم‌ترین راه‌کارهای عملی در تنظیم صحیح برنامه‌های زندگی و نیز کاربردی نمودن هدف‌داری حیات انسانی گسترش مسؤولیت پذیری افراد در اجتماع و مکتب انسانیت، ترویج خودآگاهی و خودسازی در مسیر تعیین صحیح اهداف معنوی حیات انسانی، توسعه‌ی یاد خدا و دوری از خودفراموشی در زندگی بشری و تحقق عدالت اجتماعی برای سالم سازی محیط جامعه و جهت تسهیل روابط اجتماعی و معاشرت‌های هدف‌مند و پایدار می‌باشد. اعتقاد به حکیمانه بودن خلقت نیز ریشه‌ی اساسی ایمان به ارزش‌های معنوی و ایدئولوژی الهی در جهان هستی جهت توجه به هدف‌داری زندگی است (همان، ۱۳۹۱ ، ۴۰ـ۳۶ و ۴۹ـ۴۷).

•ایثار

ایثار و از خودگذشتگی از مکارم اخلاق اجتماعی و از مهم‌ترین مؤلفه‌ها و

فضایل اخلاقی است. حقیقت معنایی ایثار دست شستن از حقوق و منافع خویش و مقدم داشتن دیگران است که بالاترین درجات احسان بوده و در روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام به «خصلت خوبان»، «برترین عبادت» و «بالاترین مراتب ایمان» از آن یاد شده است (ر.ک: آمدی، ۱۳۶۶ ، ح ۹۱۶۱ و ۹۱۷۶).

تحقق این مؤلفه‌ی اخلاقی در اجتماع انسانی راه‌کارهای کاربردی بسیاری دارد، که مهم‌ترین آنها موارد ذیل است:

۱) پای گذاردن انسان‌ها بر هوای نفس؛

۲) رفع تعلقات مادی و کاهش دل بستگی‌های دنیوی در حیات اجتماعی؛

۳) گسترش اتحاد ملی و انسجام اسلامی؛

۴) گسترش روح ایمان و خدا باوری و امید در میان مردم و همه‌ی قشرهای انسانی، به ویژه در بین طبقات محروم.

آری، انسان مؤمنی که خود راه تحت تدابیر خدا می‌داند و او را روزی بخش مهربان می‌شناسد، از بذل دارایی‌های خود ـ که جملگی دارایی خداست ـ واهمه‌ای ندارد و توکل به خدا را که همان برنامه‌ی زندگانی و ایثارهای خویش قرار می‌دهد و همیشه به پاداش‌های الهی و تأثیر آن در سعادت دنیوی و اخروی ایمان دارد. همچنین در ایثارهای خود به جنبه‌های همدردی اجر معنوی این هنجار الهی و عالی اجتماعی را با ریا و تظاهر و ارضای نفس و دامن زدن به ذلت و خواری دیگران از بین نمی‌برد (مطهری، ۱۳۷۰ ، ۱۶۱ـ۱۶۰ ؛ همان، ۱۳۷۶ ، ۲۳۰ـ۲۲۷ ؛ علیزاده، ۱۳۹۰ ، ۲۴۲ـ۲۴۰).

•امر به معروف و نهی از منکر

عنایت دین اسلام به مسائل اجتماعی و رعایت مصالح عمومی جامعه‌ی انسانی بر امور دیگر غلبه دارد و بر همین سیاق در تعارض میان مصالح فرد با مصالح

اجتماع، تقدم با جامعه و رعایت مصالح عمومی است. شاید بتوان جایگاه فوق‌العاده تکلیفی و اهمیت مسأله‌ی «امر به معروف و نهی از منکر» را به عنوان یکی از مؤلفه‌های عظیم ا خلاق اجتماعی ناظر به همین ترجیح دانست (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۸ ، ۱۲۴).

در تبیین اهمیت امر به معروف و نهی از منکر و ذکر راه‌کارهای عملی ترویج و گسترش آن از دیدگاه شهید مطهری رحمه‌الله می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱) امر به معروف و نهی از منکر یکی از اصول عملی اسلام می‌باشد که لازمه‌ی آن، اطاعت از خداوند متعال و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله و زنده شدن تمام دستورات دینی است و نتیجه‌ی توجه به آن توسعه‌ی رحمت الهی در اجتماع انسانی و اسلامی با سنت‌های حکیمانه می‌باشد (مطهری، ۱۳۷۵ ، ۷۲ـ۷۰).

۲) دغدغه‌ی مهم شهید مطهری رحمه‌الله در توجه به امر به معروف و نهی از منکر، عملی نمودن آن است و ایشان معتقد است در اجرا و بررسی این اصل اساسی، ابتدا باید رفتار درست و نادرست و به تعبیری معروف و منکر را بدانیم که چیست و بعد در پی تحلیل آنها باشیم، تا حالا که امر به معروف و نهی از منکرهای ما در اطراف دگمه‌ی لباس و بند کفش مردم بوده است، در حول و حوش موی سر و دوخت لباس مردم بوده است! ما اصلاً معروف چه می‌شناسیم که چیست؟ منکر چه می‌شناسیم که چیست؟ ما گاهی معروف‌ها را به جای منکر می‌گیریم و منکرها را به جای معروف (همان، ۱۳۸۱ ، ۲۴۰ـ۲۳۹).

۳) از مهم‌ترین کارکردهای اجتماعی دستور دینی امر به معروف و نهی از منکر، اصلاح جامعه و هدایت آن به سوی بایسته‌های رفتاری و پای‌بندی افراد جامعه به هنجارهای اجتماعی منطبق با ارزش‌های آن است. همچنین جلوگیری از ورود اندیشه‌های بیگانه و انحرافی به محیط اجتماعی نظام اسلامی که منشأ

آن هم دشمنان نظام بوده و هم دوستان و پیروانی که آشنایی درست با ایده‌های مکتب اسلام نداشته و حرکات آنان در اجرای امر به معروف و نهی از منکر با آفات اخلاقی بسیار رو به رو بوده است، از جمله‌ی این کارکردهاست (همان، ۱۳۸۳ ، ۸۸ـ۸۷).

۴) اولین شرط عمل به اصل امر به معروف و نهی از منکر، داشتن حسن نیت و اخلاص در ترویج ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی آن است.

خلاصه این که اگر بخواهیم این اصل را احیا کنیم، باید مکتب و روشی عملی (نه صرفاً زبانی) و در عین حال اجتماعی (نه انفرادی) و منطبق بر اصول روان‌شناسی و جامعه‌شناسی بیاوریم و بدان‌ها ملتزم باشیم. نیز از تک‌روی در اجرای این اصل بپرهیزیم و به بعد اجتماعی آن توجه و تأکید بیشتر داشتیم و ابتدا خود را صالح و باتقوا ننماییم و با این رویکرد (اصلاح خویشتن، سپس جامعه) به ترویج آن بپردازیم (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۵ ، ۹۴ـ۸۱ ؛ همان، ۱۳۷۷ ، ۲۴۸ـ۲۵۴).

۵) از دیگر لوازم و راه‌کارهای عملی اصل امر به معروف و نهی از منکر، برخورداری از روحیه‌ی همبستگی و همدردی و گسترش صحیح اخوت و برادری اسلامی و دوری از لاابالی‌گری و ضعف‌های فرهنگی است (همان، ۱۳۷۷، ۲۸۷ـ۲۸۵).

۶) پاس‌داشت شخصیت اخلاقی و اجتماعی انسان‌ها و جامعه‌ی انسانی با رویکرد اصلاح معنوی از راه‌کارهای عملی دیگر در اجرا و توسعه‌ی امر به معروف و نهی از منکر به شمار می‌آید؛ زیرا مقررات اسلامی بر این مبناست که اسلام برای جامعه واقعاً شخصیتی قائل است و فرد را کاملاً مستقل نمی‌داند و امر به معروف و نهی از منکر برای این است که محیط باید اصلاح شود و تا

محیط ـ یعنی جامعه و روح اجتماعی ـ اصلاح نشود، فرد توفیق صددرصد پیدا نمی‌کند (همان، ۱۳۷۲ ، ج ۲ ، ۲۲۲).

نتیجه‌گیری

در این مقاله، جملات ذیل به عنوان نتیجه جلب نظر می‌نماید:

۱) جهت گسترش همزیستی مسالمت‌آمیز و تعاملات پایدار عملی و درونی در جامعه‌ی انسانی، توجه به مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی مهم و ضروری به نظر می‌رسد.

۲) توجه به راه‌کارهای عملی و روش‌های راهبردی در توسعه و ترویج مؤلفه‌های اجتماعی اخلاق در جامعه‌ی اسلامی بسی مهم‌تر و کارامدتر از جنبه‌های نظری و تئوری آنهاست.

۳) مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی از دیدگاه علامه طباطبایی﵀ به مثابه پایه‌ای جهت رشد و بالندگی محیط انسانی و عملی نمودن آنها توفیقی الهی در ایجاد و ساخت جامعه‌ای سالم قلمداد می‌شود که حیات انسانی را در همه‌ی ابعاد، به ویژه از لحاظ اجتماعی به سوی تعالی و تکامل هدایت نموده و سوق می‌دهد.

۴) مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی از دیدگاه شهید مطهری﵀ به منظور تنظیم برنامه‌ی عملی جهت حضور سازنده و سالم انسان‌ها در جامعه و محیط اجتماعی مطابق با آموزه‌های تشریعی قرآن و سنت نبوی و براساس فطرت اولی انسان‌ها باید مورد توجه قرار گیرد و اجرای آنها به جهت دست‌یابی به کمال مطلوب و توفیقات الهی لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

۵) از جمله مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی که در بینش اسلامی و تفکر دو اندیشمند فرزانه جهان اسلام (علامه طباطبایی﵀ و شهید مطهری﵀) مهم به نظر می‌رسد می‌توان به تقوا و ایمان مذهبی، کرامت و عزت نفس، محبت، امنیت

اجتماعی، ایثار و امر به معروف و نهی از منکر اشاره کرد.

منابع و مآخذ

- *قرآن کریم.*

۱) آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶)، ***غررالحکم و دررالکلم***، شرح سید جمال الدین خوانساری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۲) پرورش، سید علی اکبر (۱۳۵۵)، ***قرآن و خطوط انفاق***، اصفهان، نشر زیتون.

۳) جرجانی، میرسید شریف (بی‌تا)، ***التعریفات***، ترجمه‌ی سید عرب و سیما نوربخش، تهران، نشر فرزان.

۴) حکیمی، محمد رضا و برادران (۱۳۷۶)، ***الحیاة***، ترجمه‌ی احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.

۵) حکیمی، محمد رضا (۱۳۸۲)، ***جامعه سازی قرآنی***، قم، انتشارات دلیل ما، چاپ پنجم.

۶) حکیمی، محمد رضا (۱۳۴۳)، ***سرود جهش‌ها***، قم، انتشارات دلیل ما.

۷) رازی، ابوالفتوح (۱۳۷۵)، ***تفسیر روض الجنان و روح الجنان***، به کوشش دکتر محمد جعفر یاحقی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.

۸) راغب اصفهانی (۱۴۱۲ق)، ***المفردات فی غریب القرآن***، بیروت، دارالشامیه.

۹) سلطانی رنانی، سید مهدی (۱۳۸۴)، ***ویژگی‌های اخلاقی جامعه‌ی مطلوب در تفسیر المیزان علامه طباطبایی***ﷺ، قم، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم.

۱۰) شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی (۱۳۹۵ق)، ***کمال الدین و تمام النعمة***، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۱۱) طباطبایی، سید محمد حسین (بی‌تا)، ***آموزش دین***، تنظیم: سید مهدی

آیت‌اللهی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

۱۲) طباطبایی، سید محمد حسین (بی‌تا)، ***اسلام و اجتماع***، قم، انتشارات پیام اسلام، چاپ اول.

۱۳) طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۲)، ***اصول فلسفه و روش رئالیسم***، مقدمه و پاورقی مرتضی مطهری، تهران، انتشارا صدرا.

۱۴) طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

۱۵) طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۱)، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، ترجمه‌ی سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، چاپ پانزدهم.

۱۶) طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۳)، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، ترجمه‌ی سید محمد باقر موسوی همدانی، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.

۱۷) طباطبایی، سید محمد حسین (بی‌تا)، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، تنظیم و جمع‌آوری سید مهدی آیت اللهی، تهران، انتشارات جهان آرا.

۱۸) طباطبایی، سید محمد حسین و عده‌ای از دانشمندان (۱۳۳۶)، ***کارنامه خوشبختی***، قم، انتشارات دارالفکر، چاپ اول.

۱۹) طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۲)، ***نهایة الحکمة***، قم، مؤسسه‌ی نشر الاسلام.

۲۰) علیزاده، مهدی و جمعی از محققان (۱۳۹۰)، ***اخلاق اسلامی؛ مبانی و مفاهیم***، قم، دفتر نشر معارف، چاپ دوم.

۲۱) فراهانی، محسن (۱۳۷۸)، ***فرهنگ توصیفی علوم تربیتی***، تهران، نشر

اسرار دانش.

۲۲) فلسفی، محمد تقی (۱۳۳۶)، ***اخلاق از نظر همزیستی و ارزش‌ها***، تهران، هیئت نشر معارف اسلامی، چاپ سوم.

۲۳) قرائتی، محسن (۱۳۷۹)، ***امر به معروف و نهی از منکر***، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ دهم.

۲۴) متقی الهندی، علاءالدین علی (۱۳۹۹ق)، ***کنزالعمال فی سنن الاقوال و الافعال***، بیروت، مؤسسة الرسالة.

۲۵) مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، ***بحارالانوار***، بیروت، مؤسسة الوفاء.

۲۶) محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۵)، ***میزان الحکمة***، قم، مؤسسه‌ی فرهنگی دارالحدیث.

۲۷) مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، ***آزادی معنوی***، تهران، انتشارات صدرا، چاپ بیستم.

۲۸) مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، ***اسلام و مقتضیات زمان***، جلد دوم، تهران، انتشارات صدرا، چاپ نهم.

۲۹) مطهری، مرتضی (۱۳۷۶)، ***اخلاق جنسی***، تهران، انتشارات صدرا، چاپ یازدهم.

۳۰) مطهری، مرتضی (۱۳۸۳)، ***انسان کامل***، تهران، انتشارات صدرا، چاپ سی و یکم.

۳۱) مطهری، مرتضی (۱۳۸۳)، ***بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد ساله‌ی اخیر***، تهران، انتشارات صدرا، چاپ بیست و هفتم.

۳۲) مطهری، مرتضی (۱۳۷۰)، ***بیست گفتار***، تهران، انتشارات صدرا، چاپ هفتم.

۳۳) مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، ***پیرامون انقلاب اسلامی***، تهران، انتشارات صدرا، چاپ چهارم.

۳۴) مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، ***تعلیم و تربیت در اسلام***، تهران، انتشارات صدرا، چاپ سی و یکم.

۳۵) مطهری، مرتضی (۱۳۸۰)، ***جامعه و تاریخ***، تهران، انتشارات صدرا، چاپ چهاردهم.

۳۶) مطهری، مرتضی (بی‌تا)، ***جامعه و تاریخ***، قم، انتشارات اسلامی وابسته به حوزه‌ی علمیه‌ی قم.

۳۷) مطهری، مرتضی (۱۳۷۶)، ***حکمت‌ها و اندرزها***، تهران، انتشارات صدرا، چاپ هشتم.

۳۸) مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، ***حماسه حسینی***، تهران، انتشارات صدرا، چاپ سی‌ام.

۳۹) مطهری، مرتضی (۱۳۷۵)، ***ده گفتار***، تهران، انتشارات صدرا، چاپ یازدهم.

۴۰) مطهری، مرتضی (۱۳۶۷)، ***عدل الهی***، تهران، انتشارات صدرا، چاپ سوم.

۴۱) مطهری، مرتضی (۱۳۷۹)، ***فلسفه اخلاق***، تهران، انتشارات صدرا، چاپ بیست و دوم.

۴۲) مطهری، مرتضی (۱۳۷۵)، ***فلسفه تاریخ***، جلد اول، تهران، انتشارات صدرا، چاپ دوم.

۴۳) مطهری، مرتضی (۱۳۸۷)، ***مجموعه‌ی آثار ۲*** ، تهران، انتشارات صدرا، چاپ چهارم.

۴۴) مطهری، مرتضی (۱۳۸۱)، ***مجموعه‌ی آثار ۱۷*** ، تهران، انتشارات صدرا، چاپ پنجم.

۴۵) مطهری، مرتضی (۱۳۸۰)، ***مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی***، جلد اول (انسان و ایمان)، قم و تهران، انتشارات صدرا، چاپ نوزدهم.

۴۶) مطهری، مرتضی (۱۳۹۱)، ***هدف زندگی***، تهران، انتشارات صدرا، چاپ پانزدهم.

۴۷) معین، محمد (۱۳۷۵)، ***فرهنگ فارسی***، تهران، انتشارات امیر کبیر.

۴۸) نراقی، محمد مهدی (۱۳۸۱)، ***جامع السعادات***، قم، دارالتفسیر، چاپ دوم.

۴۹) هاشمی رفسنجانی، اکبر و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن (۱۳۷۹)، ***تفسیر راهنما***، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم.